

معنی کلمات درس سوم عربی دوازدهم انسانی

رَاحٌ: رفت = ذَهَبَ	أَبَقَ: نگهدار (أَبَقَى، يُبْقِي)
الْعَرَسُ: نهال، کاشتن نهال	الإِقَامَه: ماندن
مَرَّ: گذر کرد (مضارع: يَمُرُّ)	خَيَّرَ: اختیار داد
أَعْتَقَ: آزاد کرد	الْعَجُوزَ: پیرمرد، پیرزن «جمع: الْعَجَائِزُ»
انْقَضَ: پراکنده شد (مضارع: يَنْقُضُ)	لَاعَبَ: با ... بازی کرد
الرِّدَاءُ: روپوش بلند و گشاد روی دیگر جامه‌ها	الإِثْمَارَ: میوه دادن
غَلِظَ الْقَلْبُ: سنگدل	الْأَمْرَدَ: پسر نوجوانی که سیلش درآمده، ولی هنوز ریش در نیآورده است.
الْمَعْرَزُ: گرامی	دَافَعَ: دفاع کرد
الإِعْزَازَ: گرامی داشتن «بإِعْزَازٍ: با عزّت»	الْعَوْدَه: برگشتن = الرُّجُوع
الْجُوزُ: گردو	لِنْتُ: نرم شدی (ماضی: لَانَ، مضارع: يَلِينُ)
الرِّضَاعَه: شیر خوارگی	أَثْمَرَ: میوه داد
الْفَسِيلَه: نهال «جمع: الْفَسَائِلُ»	أَمَلَ: امید داشت
الْيَافِعُ: جوان کم سال	دَعَتْ: مؤنث «دَعَا» (دعوت کرد)
أَكْرَمَ: گرامی داشت	عَرَسَ: کاشت
حَضَنَ: در آغوش گرفت	ما أَسْرَعَ: چه شتابان است!

اَلشَّيْخ: پیرمرد، پیشوا «جمع: اَلشُّوْخ»	اِخْتَارَ: برگزید = اِنتَخَبَ (مضارع: يَخْتَارُ)
اَلْفَطَ: تندخو	اِنزَعَجَ: آزرده شد

ترجمه صفحه ۴۲ عربی دوازدهم انسانی

أ. أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ مُسْتَعِيناً بِالنِّصِّ.

أ. أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ مُسْتَعِيناً بِالنِّصِّ.

با کمک متن به پرسش های زیر پاسخ بده.

۱ - مَا قَالَتِ الشَّيْمَاءُ لِلْمُسْلِمِينَ حِينَ وَقَعَتْ فِي الْأَسْرِ؟ قَالَتْ: إِنِّي لَأُخْتُ النَّبِيِّ الرَّضَاعَةِ.

معنی: هنگامی که شیما در اسارت افتاد به مسلمانان چه گفت؟ به ایشان گفت: من خواهر رضاعی پیامبرم.

۲ - كَمْ دِينَاراً أَمَرَ أَنْوَشِيْرَوَانُ أَنْ يُعْطَى الْفَلَاَحُ فِي النَّهَايَةِ؟ أَمَرَ أَنْ يُعْطَى لِلْفَلَاَحِ أَلْفَ دِينَارٍ.

معنی: در پایان انوشیروان فرمود چند دینار به برزگر داده شود؟ فرمود که هزار دینار به کشاورز داده شود.

۳ - مِنْ أَيِّ شَيْءٍ اِنزَعَجَ رَسُولُ اللَّهِ (ص)؟ اِنزَعَجَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) حِينَ رَأَى الرَّجُلَ لَمْ يَقْبَلْ إِلَّا ابْنَهُ.

معنی: فرستاده خدا از چه چیزی آزرده شد؟ فرستاده خدا هنگامی که دید مرد تنها پسرش را بوسید آزرده شد.

۴ - مَاذَا كَانَ يَغْرِسُ الْفَلَاَحُ الْعَجُوزُ؟ كَانَهُ الْفَلَاَحُ الْعَجُوزُ يَغْرِسُ فَسِيلَهُ جَوْزٍ.

معنی: کشاورز سالخورده چه چیزی را می کاشت؟ مثل پیرمردی بود که نهال گردو می کاشت.

۵ - مَنْ قَبَّلَ الْوَالِدُ فِي الْبِدَايَةِ؟ قَبَّلَ الْوَالِدُ ابْنَهُ فِي الْبِدَايَةِ.

معنی: پدر در آغاز چه کسی را بوسید؟ پدر در آغاز پسرش را بوسید.

۶ - مَنْ هِيَ الشَّيْمَاءُ؟ إِنَّهَا أُخْتُ النَّبِيِّ (ص) مِنَ الرَّضَاعَةِ.

معنی: شیما کیست؟ او خواهر شیریه پیامبر است.

ب. عَيِّنِ الصَّحِيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ.

ب. عَيِّنِ الصَّحِيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ.

درست و نادرست را بر حسب واقع شناسایی کن.

۱ - دَعَتِ الشَّيْمَاءُ قَبِيلَتَهَا إِلَى الْإِسْلَامِ بَعْدَ أَنْ أَعْتَقَهَا النَّبِيُّ ☒ درست

معنی: شیما پس از اینکه پیامبر او را آزاد کرد قبیله اش را به اسلام فراخواند

۲ - لَوْ كَانَ النَّبِيُّ (ص) فَظًا لَأَنْفَضَ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِ. ☒ درست

معنی: اگر پیامبر قلی تندخو بود، مردم از پیرامونش پراکنده می شدند.

۳- إِلَّا هَتَمَامُ بَعْرِسِ الْأَشْجَارِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ فَرْدٍ مِنَّا. نادرست ❌
معنی: همت ورزیدن به کاشت درختان بر هر فردی از ما ضروری است.

۴- كَانَ أَنْوَشِيْرَوَانُ أَحَدَ مُلُوكِ إِيْرَانِ قَبْلَ مِنْهُ سَنَهٍ. نادرست ❌
معنی: انوشیروان یکی از پادشاهان ایران صد سال پیش بود.

۵- نَتْمُرُ شَجَرَهُ الْجُوزِ بَعْدَ سَتَتَيْنِ عَادَةً. نادرست ❌
معنی: درخت گردو معمولاً پس از دو سال میوه می‌دهد.

۶- كَانَ النَّبِيُّ (ص) يُحِبُّ الْأَطْفَالَ. درست ✅
معنی: پیامبر (ص) کودکان را دوست می‌داشت.

ترجمه صفحه ۴۴ عربی دوازدهم انسانی

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ؛ ثُمَّ عَيِّنِ الْمُسْتَثْنَى وَ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ.

تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ؛ ثُمَّ عَيِّنِ الْمُسْتَثْنَى وَ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ.

آنچه را می‌آید ترجمه کن؛ سپس مستثنا و مستثنی‌ا منه را شناسایی کن.

۱ ... كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ...

معنی: هر چیزی به جز چهره او نابود شدنی است.

مستثنی: وَجْه

مستثنی منه: كُلُّ شَيْءٍ

۲- فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ

معنی: پس همه فرشتگان باهم سجده کردند؛ به جز شیطان که خود را بزرگ یافت و از کافران بود[شد].

مستثنی: إِبْلِيسَ

مستثنی منه: الْمَلَائِكَةُ

۳- كُلُّ عَيْنٍ بِأَكْيَهْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَ أَعْيُنٍ: عَيْنٌ سَهَرَتْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَ عَيْنٌ غَضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ وَ عَيْنٌ فَاضَتْ مِنْ

خَشْيَةِ اللَّهِ

معنی: هر چشمی روز رستاخیز گریان است، به جز سه چشم: چشمی که در راه خدا بیدار مانده و چشمی که از محارم بر

هم نهاده شده و چشمی که از پروای خدا لبریز شده است.

مستثنی: ثَلَاثَ أَعْيُنٍ

مستثنی منه: كُلُّ عَيْنٍ

۴- كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءَ الْعِلْمِ؛ فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ

معنی: هر ظرفی با آنچه در آن نهاده شده تنگ می‌شود، به جز ظرف دانش؛ زیرا به کمک آن فراخ می‌شود.

مستثنی: وَعَاءَ الْعِلْمِ

مستثنی منه: كُلُّ وَعَاءٍ

۵- كُلُّ شَيْءٍ يَرِخُصُ إِذَا كَثُرَ إِلَّا الْأَدَبُ؛ فَإِنَّهُ إِذَا كَثُرَ غَلَا

معنی: هر چیزی به جز ادب هرگاه زیاد شود ارزان می‌شود؛ زیرا ادب هرگاه زیاد شود پر بها می‌شود.

مستثنی: الأدب

مستثنی منه: كُلُّ شَيْءٍ

۶- لَا تَعْلَمُ زَمِيلَاتِي اللُّغَةَ الْفَرَنْسِيَّةَ إِلَّا عَطِيَّةَ.

معنی: هم شاگردیانم به جز عطیه زبان فرانسه نمی‌دانند.

مستثنی: الشَّيْءُ

مستثنی منه: الذُّنُوبَ

۷- حَلَّ الطَّلَبِ مَسَائِلَ الرِّيَاضِيَّاتِ إِلَّا مَسْأَلَةً.

معنی: دانش‌آموزان به جز یک مسئله [همه] مسائل ریاضی را حل کردند.

مستثنی: مَسْأَلَةً

مستثنی منه: مَسَائِلَ الرِّيَاضِيَّاتِ

ترجمه صفحه ۴۶ عربی دوازدهم انسانی

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ.

تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ.

عبارات زیر را ترجمه کن

۱- وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ....

معنی: و زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست.

۲- ... لَا يَبَاسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ

معنی: جز قوم کافران از رحمت خدا ناامید نمی‌شود.

۳- إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...

معنی: بی‌گمان انسان در زیان است. مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده و یکدیگر را به حق سفارش و به شکیبایی توصیه کرده‌اند.

۴- حَضَرَ جَمِيعَ الطَّلَابِ فِي صَالِهِ الْإِمْتِحَانَاتِ إِلَّا جَوَاداً.

معنی: همه دانش‌آموزان به جز جواد در سالن امتحانات حاضر شدند.

۵- شَارَكَتُ فِي جَمِيعِ الْمُبَارَاةِ إِلَّا كُرَةَ الْمِنْضَدَةِ.

معنی: در همه مسابقات به جز تنیس روی میز شرکت کردم.

۶- قَرَأْتُ الْكِتَابَ التَّارِيخِيَّ إِلَّا مَصَادِرَهُ.

معنی: کتاب تاریخی به جز منابع را خواندم.

۷- اشْتَرَيْتُ أَنْوَاعَ الْفَاكِهَةِ إِلَّا أَنْانَاسَ.

معنی: انواع میوه به جز آناناس را خریده‌ام.

الْتَّمارین

♦ تمرین یک_ الاول

□ اِبْحَثْ عَنْ كَلِمَةٍ مُنَاسِبَةٍ لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ فِي مُعْجَمِ الدَّرْسِ.

در واژه نامه درس به دنبال واژه مناسبی برای توضیحات زیر بگرد.

۱- صَبِيٌّ قَبْلَ سِنِّ الْبُلُوغِ. الْيَافِعُ: الْأَمْرَدُ

معنی: کودکی پیش از سن بلوغ.

۲- جَعَلَهُ حُرًّا وَ أَخْرَجَهُ مِنَ الْعُبُودِيَّةِ: أَعْتَقَ

معنی: او را آزاد کرد و از او بردگی درآورد

۳- الرَّجُلُ أَوْ الْمَرْأَةُ الْكَبِيرَةُ فِي السِّنِّ: الْعَجُوزُ

معنی: مرد یا زن بزرگسال.

۴- قِطْعَةٌ مِنْ قُمَازٍ يُلْبَسُ فَوْقَ الْمَلَابِيسِ، كَالْعِبَاءَةِ. مَانِدٌ عِبا: الرِّدَاءُ

معنی: تگه‌ای از پارچه که روی جامه‌ها پوشیده می‌شود.

۵- ثَمَرَةٌ قَشْرُهَا صُلْبٌ وَ غَيْرُ صَالِحٍ لِلْأَكْلِ، يُخْسَرُ لِتَنَاقُلِهَا: الْجَوُزُ

معنی: میوه‌ای که پوستش سفت و غیر قابل خوردن است و برای خوردنش شکسته می‌شود.

♦ تمرین دوم_ الثاني

□ اِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ؛ ثُمَّ عَيِّنْ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الْحُمْرَاءِ.

متن زیر را بخوان؛ سپس واژگان سرخ را ترجمه کن.

دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي مَسْجِدٍ. كَانَ فِي الْمَسْجِدِ جَمَاعَتَانِ. جَمَاعَةٌ يَتَفَقَّهُونَ، وَ جَمَاعَةٌ يَدْعُونَ اللَّهَ وَ يَسْأَلُونَهُ.

معنی: پیامبر خدا وارد مسجدی شد. دو گروه در مسجد بودند. گروهی دانش فرا می‌گرفتند و گروهی به درگاه خدا دعا می‌کردند و از او درخواست می‌کردند.

فَقَالَ: كِلَا الْجَمَاعَتَيْنِ إِلَى خَيْرٍ. أَمَّا هَؤُلَاءِ فَيَدْعُونَ اللَّهَ؛

معنی: پس [ایشان] فرمودند: هر دو گروه در راه خوبی هستند. اما اینها به درگاه خدا دعا می‌کنند؛

وَ أَمَّا هَؤُلَاءِ فَيَتَعَلَّمُونَ وَ يُفَقِّهُونَ الْجَاهِلَ. هَؤُلَاءِ أَفْضَلُ. بِالتَّعْلِيمِ أُرْسِلْتُ.

معنی: و اما اینان دانش فرا می‌گیرند و نادان را دانا می‌کنند. اینان برترند. [من] برای یاد دادن برانگیخته شده‌ام.

ثُمَّ قَعَدَ مَعَهُمْ.

معنی: سپس با آنها نشست.

□ وَ الْآنَ أَجِبْ عَمَّا يَلِي حَسَبَ النَّصِّ.

و اکنون بر حسب متن به آنچه می آید پاسخ بده.

۱- لَمَّاذَا جَاءَتْ كَلِمَةُ «مَسْجِدٍ» فِي الْمَرَّةِ الْأُولَى بِدُونِ أَلٍ وَ فِي الْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ مَعَ أَلٍ؟

معنی: چرا واژه «مسجد» بار نخست بدون «ال» و بار دوم با «ال» آمده است؟

جواب: زیرا کلمه مسجد بار اول ناشناس بود یا به اصطلاح نکره بود و بار دوم شناخته شده یعنی به اصطلاح معرفه است.

۲- مَا هُوَ نَوْعُ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ؟

معنی: اینها چه نوع کلماتی هستند؟

التَّعْلِيمُ: مصدر باب تفعیل

الْجَاهِلُ: اسم فاعل

الْأَفْضَلُ: اسم تفضیل

۳- أَكْتُبُ نَوْعَ هَذَيْنِ الْفِعْلَيْنِ وَ صِيغَتَهُمَا وَ بَابَهُمَا.

معنی: نوع این دو فعل و صیغه آن دو و بابشان را بنویس.

يَتَفَقَّهُونَ: فعل مضارع معلوم للغائبين من باب تفعّل

أُرْسِلْتُ: فعل ماضٍ للمتكلم وحده مجهول من باب افعال

۴- أَعْرِبِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

معنی: اعراب واژگانی را که زیرشان خط است بازگو کن.

الله: مضافٌ إليه و مجرور

الله: مفعول و منصوب

خَيْرٌ: مجرور بحرف جرّ

الْجَاهِلُ: مفعول و منصوب

أَفْضَلُ: خبر و مرفوع

۵- أَكْتُبُ مُتَرَادِفَ «جَلَسَ» وَ «بُعِثْتُ» وَ «أَحْسَنُ» فِي النَّصِّ .

معنی: مترادف «جَلَسَ» وَ «بُعِثْتُ» وَ «أَحْسَنُ» در متن را بنویس.

جَلَسَ: قَعَدَ (نشست)

بُعِثْتُ: أُرْسِلْتُ (فرستاده شدم)

أَحْسَنُ: أَفْضَلُ (برتر)

۶- أَكْتُبُ جَمْعَ التَّكْسِيرِ لِهَذِهِ الْأَسْمَاءِ: «رَسُولٌ» وَ «جَاهِلٌ» وَ «أَفْضَلٌ» وَ «تَعْلِيمٌ».

معنی: جمع شکسته برای این اسمها را بنویس.

رَسُولٌ: رُسُلٌ

جَاهِلٌ: جُهَالٌ

أَفْضَلٌ: أَفَاضِلٌ

تَعْلِيمٌ: تَعَالِيمٌ

جواب تمرین صفحه ۴۹ عربی دوازدهم انسانی

♦ تمرین سوم _ الثالث

□ عَيْنِ الْكَلِمَةِ الْغَرِيبَةِ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ.

واژه ناهم‌هنگ را در هر مجموعه با بیان سبب شناسایی کن.

۱ - أَلْيَافِع - أَلْشَّاب - أَلْأَمْرَد - أَلْعَجُوز - أَلْوَعَاء ☒

معنی: جوان کم سن - جوان - پیر - ظرف

۲ - أَلرَّصِيد ☒ - أَلرِّدَاء - أَلْفُسْتَان - أَلْقَمِيص - أَلْسِرْوَال

معنی: اعتبار مالی - روپوش بلند - پیراهن زنانه - پیراهن - شلوار

۳ - أَلْأَفْرَاس - أَلْقَصِير ☒ - أَلْكِلَاب - أَلذَّنَاب - أَلْأَسُود

معنی: اسب‌ها - کوتاه - سگ‌ها - شیرها

۴ - أَلْإِخْوَه - أَلْأُمَّهَات - أَلْأَجْدَاد - أَلْأَبَار ☒ - أَلْأَخَوَات

معنی: برادران - مادران - نیاکان - چاه‌ها - خواهران

۵ - أَلْقِشْر - أَلْفُظ ☒ - أَلْجُدْع - أَلْعُصْن - أَلتَّمَر

معنی: پوست (پوست میوه و درخت) - تندخو - تنه - شاخه - میوه

۶ - أَلْفُسْتُق - أَلْجُوز - أَلنُّوم ☒ - أَلْعُنْب - أَلتَّفَاح

معنی: پیسته - گردو - خواب - انگور - سیب

♦ تمرین چهارم _ الرابع

□ ضَعِ الْمُتَرَادِفَاتِ وَ الْمُتَضَادَّاتِ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ.

مترادف و متضاد را در جایگاه مناسبش بگذار

عَلَا ☐ رَخِصَ

گران شد ☐ ارزان شد

أَلشِّرَاء ☐ أَلْبَيْعَ

خرید ☐ فروش

إِتْسَعَ ☐ ضَاقَ

فراخ شد ☐ تنگ شد

أَعْطَى ☐ أَخَذَ

داد ☐ گرفت

أَلشِّمَال ☐ أَلْيَمِينِ

چپ ☐ راست

قَدَرَ ☐ = إِسْتَطَاعَ

توانست

أَلذَّاء ☐ = أَلْمَرَضُ

بیماری

أَلصَّبَى ☐ = أَلْوَلَدُ

کودک

راح = ذَهَبَ
 رفت
 الأعوام = السنين
 سالها
 الروح = الرحمه
 رحمت
 صار = أصبح
 گشت

جواب تمرین صفحه ۵۰ عربی دوازدهم انسانی

♦ تمرین پنجم _ الخامس
 □ أ. تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ.
 فعل ها را ترجمه کن

۱- تَقْتَرِحَنَّ: پیشنهاد می‌دهید رَجَاءً، اقْتَرِحَنَّ: لطفاً پیشنهاد بدهید	۷- انْفَتَحَ: گشوده شد لَمْ يَنْفَتَحْ: گشوده نشد
۲- تَبَيَّعْتُ: دور می‌شوی لَا تَبَيَّعْ: دور نشو	۸- تَظَاهَرُ: وانمود کرد لَا تَتَظَاهَرُ: وانمود نمیکنیم
۳- تُسْرِعُ: می‌شتابی أُسْرِعُ: بشتاب	۹- تَوَكَّلَ: توکل کرد سَتَتَوَكَّلُ: توکل خواهیم کرد
۴- يَعْتَذِرُ: پوزش می‌خواهد أُعْتَذِرُ: پوزش می‌خواهم	۱۰- عَلَّمَ: آموزش بده عَلَّمَنِي: به من آموزش بده
۵- قَاتِلَ: جنگید لَا يُقَاتِلُ: نباید بجنگد	۱۱- يَرْجِعُ: بر می‌گردد لَنْ يَرْجِعَ: برنخواهد گشت
۶- اسْتَهْلَكَ: مصرف کرد مَا اسْتَهْلَكْنَا: مصرف نکردیم	۱۲- يَنْجَحُ: موفق می‌شود لَيَنْجَحُ: باید موفق شود

۱. تَقْتَرِحْنَ: پیشنهاد می‌دهید	رَجَاءً، اقْتَرِحْنَ: لطفاً پیشنهاد بدهید	۷. انْفَتَحَ: گشوده شد باب اِنْفَعَال: لازم	لَمْ يَنْفَتَحْ: گشوده نشد
۲. تَبَتَّعْتُ: دور می‌شوی	لا تَبْتَعْدُ: دور نشو	۸. تَظَاهَرَ: وانمود کرد	لا نَتَظَاهَرُ: وانمود نمی‌کنیم
۳. تُسْرِعُ: می‌شتابی مضارع باب افعال	أَسْرِعُ: بشتاب	۹. تَوَكَّلْ: توکل کرد	سَتَتَوَكَّلُ: توکل خواهیم کرد
۴. يَعْتَذِرُ: پوزش می‌خواهد	أَعْتَذِرُ: پوزش می‌خواهم	۱۰. عَلَّمَ: آموزش بده	عَلَّمَنِي: به من آموزش بده
۵. قَاتَلَ: جنگید	لا يُقَاتِلْ: نباید بجنگد	۱۱. يَرْجِعُ: بر می‌گردد	لَنْ يَرْجِعَ: بر نخواهد گشت
۶. اسْتَهِلَكَ: مصرف کرد	ما اسْتَهِلَكُنَا: مصرف نکردیم	۱۲. يَنْجَحُ: موفق می‌شود	لَيَنْجَحُ: باید موفق شود

ب. تَرْجِمِ السَّمَاءَ.

سمها را ترجمه کن

۷- اِحْتَفَلَ: جشن گرفت الاختفالات: جشن‌ها	۱- كَبُرَ: بزرگ شد الأكابر: بزرگتران (جمع اکبر)
۸- اسْتَمَعَ: گوش فرا داد المستمعين: شنوندگان	۲- نَدِمَ: پشیمان شد النادمون: پشیمان‌ها
۹- عَفَرَ: آمرزید العفار: بسیار آمرزنده	۳- عَمِلَ: کار کرد المعمل: کارگاه، محل کار
۱۰- لَعِبَ: بازی کرد الملاعب: مکان‌های بازی	۴- نَصَرَ: یاری کرد المنصورات: یاری شدگان (مؤنث)
۱۱- صَغَرَ: کوچک شد الصُّغرى: کوچکتر	۵- شَجَعَ: تشویق کرد المُشجِّعه: بانوی تشویق کننده
۱۲- دَرَسَ: درس داد التدريس: درس دادن	۶- عَيَّنَ: مشخص کرد المُعَيَّن: مشخص شده

۱. کَبُرَ: بزرگ شد	الأَكْبَرُ: بزرگترین/ اسم تفضیل	۷. احْتَقَلَ: جشن گرفت	الاختفالات: جشن ها/ مصدر جامد
۲. تَدِمَ: پشیمان شد	النَّادِمُونَ: پشیمان ها/ اسم فاعل	۸. اسْتَمَعَ: گوش فرا داد	الْمُسْتَمِعِينَ: گوش دهنده گان، شنونده گان/ اسم فاعل
۳. عَمِلَ: کار کرد	الْمَعْمَلُ: کارگاه/ اسم مکان	۹. عَفَرَ: آمرزید	الْعَفَارُ: بسیار بخشنده/ مبالغة
۴. نَصَرَ: یاری کرد	الْمَنْصُورَاتُ: یاری شدگان/ اسم مفعول	۱۰. لَعِبَ: بازی کرد	الْمَلَاعِبُ: ورزشگاه ها/ اسم مکان
۵. شَجَعَ: تشویق کرد	الْمُشَجِّعَةُ: تشویق کننده/ اسم فاعل	۱۱. صَغَرَ: کوچک شد	الصُّغْرَى: کوچکتر/ اسم تفضیل
۶. عَيَّنَ: مشخص کرد	الْمُعَيَّنُ: مشخص شده/ اسم مفعول	۱۲. دَرَسَ: درس داد	التَّدْرِيسُ: درس دادن/ مصدر باب تفعیل

جواب تمرین صفحه ۵۱ عربی دوازدهم انسانی

♦ تمرین ششم _ السادس

□ عَيْنَ الْمَحَلِّ الْأَعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ.

نقش واژگانی را که زیر آنها خط است شناسایی کن

۱ - مُدَارَاهُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ.

معنی: نرم‌خویی با مردم نیمی از ایمان است.

مُدَارَاهُ: مبتدا

النَّاسِ: مضاف الیه

نِصْفُ: خبر

الْإِيمَانِ: مضاف الیه

۲ - عَدُوٌّ عَاقِلٌ خَيْرٌ مِنْ صَدِيقٍ جَاهِلٍ.

معنی: دشمن خردمند بهتر از دوست نادان است.

عَدُوٌّ: مبتدا

عَاقِلٌ: صفت

خَيْرٌ: خبر

صَدِيقٍ: مجرور به حرف جرّ

جَاهِلٍ: صفت

۳ - يَا حَبِيبِي، لَا تَقُلْ كَلَامًا إِلَّا الْحَقَّ أَبَدًا.

معنی: ای دوست، هرگز سخنی به جز حق را نگو.

كَلَامًا: مفعول

الْحَقَّ: مستثنی

٤ - أَلْعَلُّمُ فِي الصِّغَرِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ.

معنی: دانش در خردسالی مانند نقش در سنگ است.

أَلْعَلُّمُ: مبتدا

النَّقْشُ: مجرور به حرف جرّ

الْحَجَرِ: مجرور به حرف جرّ

٥ - أَضْعَفُ النَّاسِ مَنْ ضَعُفَ عَنْ كِتْمَانِ سِرِّهِ.

معنی: ضعیف‌ترین مردم کسی است که از پوشاندن رازش ناتوان باشد.

أَضْعَفُ: مبتدا

النَّاسِ: مضاف الیه

كِتْمَانِ: مجرور به حرف جرّ

سِرِّ: مضاف الیه

جواب تمرین صفحه ۵۲ عربی دوازدهم انسانی

♦ تمرین هفتم_السَّابِعُ

□ أ- اِبْحَثْ عَنِ الْأَسْمَاءِ التَّالِيَةِ فِي مَا يَلِي .

در آنچه می آید به دنبال اسمهای زیر باش

(اسمِ الْفَاعِلِ وَ اسْمِ الْمَفْعُولِ وَ اسْمِ الْمُبَالِغَةِ وَ اسْمِ التَّفْضِيلِ وَ اسْمِ الْمَكَانِ)

١ ... - إِنَّ النَّفْسَ لِأَمَارَةٍ بِالسَّوْءِ...

معنی: همانا نفس به بدی بسیار دستوردهنده است.

الْأَمَارَةُ: اسمِ الْمُبَالِغَةِ

٢ - اِعْلَمْ بِأَنَّ خَيْرَ الْإِخْوَانِ أَقْدَمُهُمْ.

معنی: بدان که بهترین برادران کهن‌ترینشان است.

خَيْرَ: اسمِ التَّفْضِيلِ

أَقْدَمَ: اسمِ التَّفْضِيلِ

٣ - أَكْبَرُ الْخُمُقِ الْإِغْرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَ الذَّمِّ.

معنی: زیاده‌روی در ستایش و نکوهش، بزرگترین نادانی است.

أَكْبَرُ: اسمِ التَّفْضِيلِ

٤ - طَلَبُ الْحَاجَةِ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهَا أَشَدُّ مِنَ الْمَوْتِ.

معنی: درخواست نیاز از ناهلش، سخت‌تر از مرگ است.

أَشَدُّ: اسمِ التَّفْضِيلِ

٥ - قُمْ عَنْ مَجْلِسِكَ لِأَيِّكَ وَ مُعَلِّمِكَ وَ إِنْ كُنْتَ أَمِيرًا.

معنی: اگرچه فرمانده باشی، برای پدرت و آموزگارت از نشستنگاهت برخیز.

مَجْلِسِ: اسمِ الْمَكَانِ

مُعَلِّمِ: اسمِ الْفَاعِلِ

٦- يَوْمُ الْعَدْلِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الْجَوْرِ عَلَى الْمَظْلُومِ.

معنی: روز داد بر ستمگر سخت‌تر از روز بیداد بر ستم دیده است.

الظَّالِمِ: اسمُ الفاعِلِ

أَشَدُّ: اسمُ التَّفْضِيلِ

الْمَظْلُومِ: اسمُ المفعولِ

□ ب- أَغْرِبْ مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ.

اعراب آنچه را با خط به آن اشاره شده بازگو کن

النَّفْسِ: اسمُ إِنَّ؛ منصوب به فتحه

لَأَمَّارَةً: خبرُ إِنَّ؛ مرفوع به ضمه

خَيْرَ: اسمُ إِنَّ؛ منصوب به فتحه

الإخوانِ: مضاف الیه؛ مجرور به کسره

أَقْدَمَ: خبرُ إِنَّ؛ مرفوع به ضمه

أَكْبَرُ: مبتدأ؛ مرفوع به ضمه

الحُمُقِ: مضاف الیه؛ مجرور به کسره

الإغراقِ: خبرُ؛ مرفوع به ضمه

طَلَبُ: مبتدأ؛ مرفوع به ضمه

مَجْلِسِ: مجرور به حرف جر

يَوْمُ: مبتدأ؛ مرفوع به ضمه

الْعَدْلِ: مضاف الیه؛ مجرور به کسره

أَشَدُّ: خبرُ؛ مرفوع به ضمه

يَوْمِ: مجرور به حرف جر

الْمَظْلُومِ: مجرور به حرف جر